

### تاریخ ادیان

### عظیم محمود آبادی

مار تین لوتر به اصلاح‌گری رادیکال در پروژه رفورم دینی در اروپای مسیحی مشهور است.اما منتقدان این باور غالب بااستناد به برخی مستندات تاریخی نشان داده‌اند که او چندان هم تندرو نبود. بنا به نتایج این دست از پژوهش‌ها، لوتر انتقادات خود را در ابتدا خیلی محتاطانه طرح کرد و از اینکه کلیسا را با بحرانی جدی مواجه کند، عمیقاً پر هیز داشت. این یکی از اصلی‌تر تین مسائلی بود که با سیدعلی میر موسوی در میان گذاشتیم.استاد علوم سیاسی دانشگاه مفید قم در مجموع لوتر را اصلاح‌گری رادیکالی می‌داند.او معتقد است هر چند لوتر در عمل مشی نسبتاً میانه‌روانه‌ای را در پیش گرفته بود اما محتوای انتقاداتی که از کلیسا مطرح کرد حرکت او را در شمار جنبش‌های رادیکال قرار می‌دهد. در سال روز تاسیس مذهب پروتستان گفت‌وگوی مفصلی را با میر موسوی داشتیم که متن کامل آن را می‌توانید در ادامه ببخوانید.

■ **زمینه‌های پیشینی پیدایش جنبش لوتر چه بود؟ آیا جنبش اصلاح دینی قبل از لوتر در آلمان باجهان مسیحیت عقبه‌ای داشت؟ آیا اساساً این جنبش در برابر مساله آموزش فروشی کلیسا پدید آمد یا عناصر دیگری هم در شکل‌گیری آن دخیل بودند؟** جنبش دین‌پرایی باهمان اصلاح‌دینی مسبق به‌دوست بود ۱- یکی سنت اومانیستی که در ایتالیا و به‌طور کلی در اروپا شکل گرفته بود ویر پایه آن سنت، نجات‌دنیوی انسان و همچنین رستگاری دنیوی او در کانون قرار گرفته بود. اما باید گفت اصلاح دینی لوتر با این سنت مرزبندی جدی داشت. ۲- سنت دیگری که پیش از جنبش لوتر وجود داشت نیز اعتراض به سلطه کلیسا بود. در واقع اعتراض به سلطه کلیسا را می‌توان گفت حدود دو قرن پیش از ظهور لوتر در نقاط مختلفاروپا و به‌ویژه در ایتالیا مطرح شده بود. سناندیشمندهم شهر که در آن دوران این اعتراضات را طرح کردند عبارت بودنداز: مارسیه پادوایی، دانته و ویلیام او‌کام. البته به‌نظر می‌رسد لوتر که در واقع بنیانگذار اصلاح دینی است بیشتر از ویلیام او‌کام تأثیر پذیرفته‌است.

■ **یان هوس هم احتمالاً در همین سنت اصلاحی ماقبل لوتر قرار می‌گیرد؟**

دقیقا. هوس نیز در همین سنت قرار داشت.

■ **والته یان هوس به حکم کلیسا به صورت زنده سوزانده می‌شود. سرنوشته دیگر اصلاح‌گران ماقبل لوتر چه بود؟**

ببینید رادیکال‌ترین اینها را شاید بتوان مارسیلیه پادوایی دانست که در کتاب «مدافع صلح» به‌شدت اقتدار دنیوی کلیسا را زیر سوال برد و از اقتدار شهریاری دفاع کرد. آنجا که صراحت می‌گوید اقتدار دنیوی کلیسا باید به صورت کامل از بین برود و قدرت شهریاری، در برگیرنده تمام اقتدار دنیوی شود.خب مارسیه پادوایی که توسط کلیسا تکفیر می‌شود و دانته و او‌کام نیز کم‌وبیش به سرنوشته مشابه



– **اراسموس در ابتدا خود را طر فدار دینگاه لوتر معرفی می‌کرد و حتی آن اعلامیه «۹۵ تئ» را تأیید کرد. علاوه بر آن مر قبی بود که مقامات در بار به ناحق لوتر را اعدام نکنند. اما در نهایت آن چیزی که موجب جدایی اراسموس از لوتر شد، بحث‌هایی بود که لوتر در مورد نفی آزادی اراده انسان مطرح کرد.**

دچار می‌شوند.

بنابر این کلیسا در چار چوب سنتی که مبتنی بود بر آموزه‌های کتاب مقدس و اعتباری هم‌وزن آن آموزه‌ها، اقتدار گسترده‌ای برای خود تعریف کرده بود و یک شرعیت کلیسایی را به جامعه مسیحیت ارایه می‌داد که از جانب منتقدان آن منتهم به شرک و سرشار از احکام شرک‌آلود قلمداد می‌شد و همین برای آغاز یک جریان اعتراضی کافی بود. اما آنچه لوتر را به عنوان رهبر یک جریان دین‌پرایی مطرح کرد این بود که او یک پارادوکسی را در نظام معرفتی دستگاه کلیسا در یافت و کار خود را از نقد آن آغاز کرد. این پارادوکس هم این بود که براساس آموزه‌های کتاب مقدس و مساله گناه‌نخستین، انسان دارای بنیاتی ناقصان و معصیت کار است. اما از سوی دیگر در کتاب مقدس دستوراتی داده شده بود که انسان برای رستگاری باید به آنها پایبند باشد. برای لوتر این سوال مطرح شد اگر انسان به‌طور ذاتی گناهکار است چطور می‌تواند به این قوانین و دستورات الهی عمل کند؟ در بی این سوال یک بحران عمیق روحی برای لوتر پدید آمد حتی که او را در پایه‌های اصلی ایمانش دچار تردید کرد. اما ناگهان چنانچه خودش می‌گوید از یک جمله معروف که در کتاب مقدس آمده به این مضمون که «در عدل خود من رانجات بده» پار‌ق‌های در ذهن او درخشید و در نهایت او راواداشت تا یافت و تفسیر جدیدی از آموزه‌های کتاب مقدس ارایه دهد. بر پایه همین تفسیر جدید، لوتر گفت انسانی که در ذات او معصیت و ناقص‌مانی نهفته‌است در عین حال می‌تواند مشمول لطف و عدالت خداوند شود و به رستگاری برسد.

■ **او تحول فکری او احتمالاً مقارن با یک تجربه شخصی مسیحی مهم هم نیز بود. وقتی لوتر در دوران دانشجویی اش زمانی که در راه برگشت از نزد خانواده (در شهر منسفیلده) به دانشگاه حقوق (در شهر افورت) بود که در راه دچار توفانی سهمگین می‌شود و آرزو خشنی، زمین پیش پای او را می‌شکافد و از ترس و زور زمین می‌افتد و فریاد می‌زند: «ای آقای**



قدیس مرا یاری کن. قول می‌دهم اگر رهایی یابم، راهب‌شوم.»

دقیقا این سوال بنیادینی که ذهن لوتر را تسخیر کرده بود با تجربه‌ای که شما به آن اشاره کردید تقارن زمانی داشت. یعنی لوتر بعد از اینکه یک سال به تعبیر روان‌شناسان دچار بحران هویت شده بود، به دنبال فرصتی می‌گشت تا از این بحران رهایی پیدا کند. در این مرحله است که لوتر به این فهم می‌رسد تنها چیزی که می‌تواند انسان را نجات بدهد «ایمان» است. بر همین اساس بود که اصل رستگاری مبتنی بر ایمان را مطرح کرد. در واقع او اینجا نقش شرعیت را به‌شدت کاهش داد و اصل را صراف‌بر «ایمان» قرار داد. در واقع لوتر درست در مقابل سنت کلیسایی قرار گرفت که اصل را بر شرعیت قرار داده بود. بر این اساس نوعی دید‌گاه جدید رانستیت به کلیسا مطرح کرد. یعنی همان نهاد عینی که مدعی ضمانت سعادت و رستگاری انسان قلمداد می‌شد در تفسیر لوتر جایگاه چندانی نداشت.

در این تفسیر لوتر، کلیسا دیگر نهادهی عینی نیست بلکه تبدیل به نهادهی ذهنی می‌شود که عبارت از جمع مومنان مسیحی است. خب وقتی اعتبار کلیسا خدشدار شد روحانیت مسیحی نیز جایگاه پیشین خود را از دست می‌دهد چنانکه لوتر به صراحت می‌گوید هر کسی می‌تواند کشیش خود باشد. بعد از این هم لوتر وارد فاز جدیدی از کلیساشناسی می‌شود که با نگاه قبلی که رسمیت داشت، دارای تفاوت جدی بود. چنانکه بحث عدم معصومیت پاپ را مطرح می‌کند و نقش محوری داشتن کلیسایی کاتولیک را منقفی می‌کند همین‌طور انتقادات جدی علیه معصومیت پاپ، حق انحصاری پاپ برای تشکیل شورای عمومی و را زیر سوال می‌برد. بحث مهم دیگری که او در اینجا مطرح می‌کند، مساله، ره‌بایت مسیحی است که اصل عدم ازدواج را توصیه می‌کرد و مورد انتقاد شدید لوتر قرار گرفت. این نگاه لوتر به جایگاه ایمان و کم‌رنگ کردن مضمون شرعیت برای رستگاری به تعبیر اسکینز دارای دو اهمیت سیاسی است. ۱- مضمون اول آن زیر سوال بردن اقتدار قضایی کلیسا است. این زیر سوال رفتن اقتدار قضایی هم به همان مساله‌ای برمی‌گردد که شما در اولین سوال به‌آن اشاره کردید؛ یعنی مساله فروش آموزش نامه‌ها. این آموزش فروشی اقتدار و بی‌زاری را برای کلیسا رقم زده بود تا تعیین کند که کدام افراد گناهکار هستند و کدام نه. ضمن اینکه آموزش فروشی مبتنی بر یک مبای کلایی بود. آن مبنا عبارت از این بود که آن حرکت بزرگ عیسی (ع) و آن فداکاری – که به‌عقدها تمسیح‌ان ناسی انجام داد بود- ارزش افزوده‌ای را پدید آورده بود که بر پایه‌آن کلیسا توانسته بود مالک یک سرمایه بزرگ شود. طبق آن میناسمیح(ع) با فداکاری خود علاوه بر اینکه موجب رستگاری امت خود را فراهم کرد باعث به وجود آوردن سرمایه بزرگی برای کلیسا نیز شد. در مرحله بعد هم کلیسای‌لته می‌تواند این سرمایه را در معرض فروش قرار دهد. لوتر البته آمدن این مساله را زیر سوال برد و در اینجا اقتدار قضایی کلیسا به‌طور کامل نفی کرد. ۲- بعد از این اقتدار دنیوی کلیسا هم البته نفی شد. در واقع لوتر اقتدار سیاسی کلیسا را از بین برده به تبع آن طبق این نگاه اقتدار دنیوی نیز از پاپ به‌طور کامل سلب می‌شد.

بعداز این هم لوتر بنابر آموزه «دوشمشیر» گفت خواستگاه اقتدار شهر یاران به‌طور مستقیم از جانب خداوند است. ■ **مؤلفه‌های این آموزه «دوشمشیر» چه بودند؟** این آموزه در واقع می‌گفت خداوند دو دوشمشیر را به عیسی بخشیده است؛ یکی از این شمشیرها در اختیار پادشاه دیگری در اختیار کلیسا قرار گرفته‌است. بر اساس این آموزه ادعا می‌شد که پس از شخص عیسی مسیح‌ دارای هر دو اختیار بوده‌است. یعنی او هم‌داری اختیار دنیوی و هم اختیار معنوی بوده‌است. در ادامه هم بر این باور بودند که این اقتدار از عیسی(ع) به پاپ منتقل شده‌است. توجه داشته‌باشید که در اعتقادات مسیحیت کاتولیک، پاپ در واقع جانشین عیسی قلمداد می‌شود؛ اگر بخواهیم جایگاه پاپ را با اندیشه شیعی خودمان مقایسه کنیم، باید بگوییم پاپ در اندیشه مسیحیت کاتولیک، جایگاهی شیمیه‌مقام‌ام



**یازده اگوست ۱۵۲۹ میلادی/ ۵/۵ قرن پس از پایه‌گذاری مذهب پروتستان در آلمان**

## سالروز تاسیس مذهبی که توسط مار تین لوتر پایه‌گذاری شد، در گفت‌وگو با سیدعلی میر موسوی

# پروتستانتیسم؛ همزاد کاپیتالیسم

دستگاه سیاسی مستقر حرکت چندان تندی از او دیده نمی‌شود

■ **عره سیاسی به کنار، در مواجهه‌ها با کلیسا چطور؟ به‌نظر تان رادیکال بود؟**
بله در انتقاد علیه کلیسا تریوبی رادیکال محسوب می‌شود. به‌خصوص که در آن دوران کلیسا یک اقتدار بسیار وسیعی را در همه حوز-ها- اعاد، از مادی و منوی- برای خود رقم زده بود.

■ **اما برداشت دیگری که از حرکت اصلاحی لوتر وجود دارد که آن را چندان رادیکال نمی‌داند. استناد این برداشت از جمله به همان رساله «۹۵ مساله» ای است که آن را نه به زبان آلمانی بلکه به زبان لاتین نوشت. یعنی زبانی که تنها علمای مسیحی آن را می‌دانستند و بی‌سابقه‌ای رادر ویتنبرگ به زود توسط کسی که هویتش هیچ‌گاه در تاریخ‌فاش نشده، به آلمانی تر جمه و تکثیر می‌شود. حتی وقتی آن کار دینال منصوب پاپ به نام «تئسل» آموزش فروشی گسترده و بی‌سابقه‌ای رادر ویتنبرگ به راه می‌اندازد و اولین بار حرکت اعتراضی لوتر علیه او شکل می‌گیرد دو وقتی در بستر مرگ افتاد، لوتر در نامه‌ای از اولدجویی کرد. چقدر شهرت لوتر به‌اینکه پایه‌گذار جنبشی رادیکال بود را می‌توان ناشی از ادامه حیات این جنبش پس از مرگ او و به‌ویژه در ظهور کسانی نظیر کالون دانست؟**

اینجادونکنه را باید در نظر داشته‌باشیم؛ ۱- یکی مضمون مطالبی است که لوتر علیه کلیسا مطرح کرد. آن مطالب حاوی مضامین به‌شدت تندی بود که من‌فکر نمی‌کنم این مساله را کسی رد کند. چنانچه در رساله‌های مختلفی که داشت از جمله «ساله آزادی مومن مسیحی» و «همین‌طور «شرح نامه پولس رسول به رومیان» و همچنین خطابه‌او من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

اینجادونکنه را باید در نظر داشته‌باشیم؛ ۱- یکی مضمون مطالبی است که لوتر علیه کلیسا مطرح کرد. آن مطالب حاوی مضامین به‌شدت تندی بود که من‌فکر نمی‌کنم این مساله را کسی رد کند. چنانچه در رساله‌های مختلفی که داشت از جمله «ساله آزادی مومن مسیحی» و «همین‌طور «شرح نامه پولس رسول به رومیان» و همچنین خطابه‌او من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

می‌توان گفت که متشکل از ۳ جناح است؛ جناح راست (کند)، جناح میانه (اعتدال) و جناح چپ (رادیکال). به‌باور من حرکت لوتر بر اساس این صورت‌بندی در جناح راست قرار می‌گیرد. جناح میانه‌آن، جریان کلیسای انگلستان یا همان «فصل تعمدگرایان» است که بعدها شورش‌های دهقانی بر پایه این نوع اصلاح دینی شکل می‌گیرد. اما اگر به حرکت لوتر دقت کنیم خواهیم دید که هر چند انتقادات تندی را علیه جریان کلیسا دار داما از آن طرف نسبت به

ایجاد یک هویت ملی در آن زمان وجود داشته است. ■ **مواجهه انتقادی اراسموس با لوتر را چطور می‌توان فهمید؟ باتوجه به اینکه او هم مومنی مسیحی بود که البته به مسائلی مانند آموزش فروشی کلیسا انتقادات جدی داشت؟**
اراسموس را می‌توان از اومانیتست‌های بسیار مهمی دانست که معاصر لوتر است. او در همان زمان کتابی به نام «درپاره آزادی اراده» نوشت. خب اراسموس در ابتدا خود را طرفدار دیدگاه لوتر معرفی می‌کرد و حتی آن اعلامیه «۹۵ تئ» را تأیید کرد. علاوه بر آن مراقب بود که مقامات دربار به ناحق لوتر را اعلام‌نکنند. اما در نهایت آن چیزی که موجب جدایی اراسموس از لوتر شد، بحث‌هایی بود که لوتر در مورد نفی آزادی اراده انسان مطرح کرد. چنانچه لوتر در سال ۱۹۲۵ رساله‌ای تحت عنوان «تقیاد اراده» نوشت که در آنجا به‌شدت از اینکه عقل بتواند مبنای پذیرش کتاب مقدس قرار بگیرد انتقاد کرد. همین‌طور او منتقد جدی این باور بود که اراده انسان می‌تواند در سعادت و رستگاری او نقش داشته باشد. در واقع لوتر، فردی تقدیر گر بود از آنجایی که او دارای نوعی نگاه بی‌بنیانه به اراده انسان بود و نقش خرد در سعادت و رستگاری انسان را تخفیف می‌کرد، باعث فاصله گرفتن متفکران اومانیتیستی چون اراسموس از او شد.

■ **پس اختلاف اراسموس با لوتر ریشه در سنت مسیحیت نداشت بلکه نشأت گرفته از اختلاف آنها در مبانی فلسفی و انسان‌شناسی شان بود؟**

دقیقا در واقع از آنجایی که اراسموس اومانیتست بود، طرفدار خردگرایی و آزادی اراده بود. اما لوتر چون متفکری در سنت آگوستینی بود یک ایمان گرای مطلق، مخالف خردگرایی و همچنین مخالف آزادی اراده در نهایت یک تقدیر گرا بود. ■ **یکی از آموزه‌های دیگر لوتر که بحث برانگیز است، نفی صدفقه دادن و کمک به مستمندان است که البته با هدف ترویج فرهنگ کار ارایه شد. اما واقعا این آموزه‌ها چقدر با کتاب مقدس همخوانی داشت؟**

البته این آموزه را شاید مادر کالون بیشتر ببینیم. همان ترویج فرهنگ کار و اهمیت دادن به آن، نفی صدفقه، تجویز ربا که در آن زمان در فرهنگ مسیحی نادرست و حرام شمرده می‌شد. اما همان‌طور که اشاره کردید در لوتر هم کم‌وبیش این رویکر دیده می‌شود. ولی توجه داشته‌باشید چنانچه گفتیم، وقتی به کالون می‌رسیم این سوگیری ها و ج بیشتر می‌گیرند. همان‌طور که ماکس وبر در کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» می‌گوید اخلاق پروتستان بارخ سرمایه‌داری همراه بوده‌است. البته قطعاً این به معنای آن نیست که پروتستان مقدم بر سرمایه‌داری بوده‌است. اما به هر حال آن نظام سرمایه‌داری باید می‌تولست برای گذار یک پدیده از وضعیت غیر اخلاقی به وضعیت اخلاقی توجهی را پدید آورد می‌توان گفت این نوع آموزه‌های پروتستان به کمک سرمایه‌داری آمد. ایند آموزه‌ها در شکل‌گیری نظام بورژوازی و شکل‌گیری سرمایه‌داری شهری موثر بوده است. چرا که اقتضای این مسائل در گرو تقویت فرهنگ کار، مفاصت از تنبلی و کارپوری بوده‌است. بنابراین می‌توان لوتر را ایندولولوژیست نوآوری قلمداد کرد که در معرض اتهام بدعت قرار گرفت. بخشی از این اتهام هم متوجه همین مسائلی بود

مضمون مسائلی که لوتر مطرح می‌کرد البته برای کلیسا از حساسیت بسیار بالایی برخوردار بود. به‌نظر می‌رسد بین این دو حوزه می‌توان تفاوت قائل شد و نتیجه گرفت که در حوزه هادیشه و نظر بحث‌های لوتر به‌شدت تند است اما در حوزه عمل شاهد نوعی شیوه تدریجی و غیر رادیکال هستیم. اما من هم آنچه شما مطرح کردید موافقم که «لوتر آیینی» بعد از لوتر مطرح شد. البته لوتر آیینی از زمان خود او هم طرح شده بود و کسانی که انتقادهای او علیه کلیسا را می‌پسند بندگان آیین ایمانی دینی خودشان قرار دادند اما بعد از مرگ لوتر این روند به شکل بسیار رادیکال‌تری جلو رفت. چنانچه در آغاز شهر یاران از لوتر آیینی حمایت کردند اما بعد که عملگر دتند لوتر آیینی‌ها را می‌بینند کم‌کم شروع به فاصله گرفتن می‌کنند. در ادامه هم که شهر یاران به حذف آنان کمک کردند

■ **لوتر تا وقتی زنده بود، خودش را بر آیین کاتولیک می‌دانست یا اینکه ایجاد یک مذهب جدید به نام «پروتستان» در برابر مذهب رسمی کلیسا در زمان حیات او قرار چه بود؟**

به‌نظر می‌رسد نام‌گذاری این- جنبش و تبدیل آن به یک فرقه مذهبی مربوط به بعد از لوتر است. در واقع لوتر خودش را یک مصلح دینی می‌دانست که می‌گفت ما دارای یک متن مقدسی هستیم که از دو بخش «عهد عتیق» (تورات) و «عهد جدید» (انجیل) تشکیل شده است. او معتقد بود ما مسیحیان باید عهد عتیق را بر اساس عهد جدید بفهمیم و تفسیر کنیم و نه بالعکس در صورتی که در آیین کاتولیک به‌باور لوتر عکس این روش اعمال می‌شد؛ یعنی عهد جدید را بر پایه عهد عتیق تفسیر می‌کردند. ■ **تفاوت این روش‌ها در چه بود؟**

چون عهد عتیق (تورات) در واقع آیین یهودیت است که مبانی آن بر شرع قرار دار. در واقع شرعیت محوری یکی از مهم‌ترین مبانی آیین یهودی است. بنابراین اگر عهد جدید (انجیل) براساس عهد قدیم (تورات) تفسیر شود، طبیعی است که شرعیت و احکام جدید از آنجایی بر جسته‌تری پیدا خواهند کرد. اما در صورتی که عهد قدیم بر اساس عهد جدید تفسیر شود، جایگاه شرعیت و احکام در جایگاه فرتوری قرار می‌گیرد.

■ **و احتمالاً این نگاه لوتر نشأت گرفته از تأثیراتی بود که او از پولس رسول گرفته است؟**

دقیقا و به‌شدت تحت تأثیر پولس رسول بود و اینجایی‌که از نتایج این تأثیر پذیری را شاهد هستیم.

■ **به‌نظر می‌رسد ملی‌گرایسی آلمانی در فوروم مسیحی بی‌تأثیر نبوده است. ناسیونالیسم در جنبش مذهبی لوتر چه جایگاهی داشت؟**

در آن شرایط یک گرایش به سمت تشکیل یک دولت ملی سلطنتی وجود داشت. این قابل انکار نیست. همان‌طور که می‌دانید ظهور لوتر مربوط به قرن‌های پانزدهم و شانزدهم است. اما آن دولت ملی و چیزی که بعدها با عنوان «nation stat» مطرح می‌شود مربوط به قرن هفدهم است. در واقع چیزی حدود یکصد سال پس از مرگ لوتر دولت ملی شکل می‌گیرد. اما در اینکه هم پیشه‌یاران محلی با امپراتور اختلافاتی وجود داشته و گرایش به اینکه نوعی استقلال برای حکومت‌های محلی به وجود بیاید تردیدی نیست. حتی اومانیتست‌های قبل از لوتر نیز این بحث استقلال را خیلی مطرح می‌کردند. آنه البته بیشتر این بحث‌ها از ایتالیا شروع شد و در ادامه به آلمان و دیگر کشورهای اروپایی نیز رسید. به‌ویژه که استقلال در کانون بحث آنها قرار داشت و حتی «آزادی» را فرعی بر مساله «استقلال» می‌دانستند. بنابراین می‌توان گفت اگر ناسیونالیسم را به معنای استقلال خواهی برای قلمروهای آلمان، ایتالیا و… در نظر بگیریم، چنین هنگامه‌ایی در حال شکل گرفتن بوده‌است. اما در مورد اینکه چقدر این مساله بر حرکت لوتر موثر بود نمی‌توانم دآوری دقیقی داشته‌باشم. اما در مجموع می‌توانم بگویم زمینه‌هایی برای طرح استقلال حکومت‌های محلی و

### وقتی به‌زان کالون می‌رسیم ترویج فرهنگ کار و اهمیت دادن به آن و نفی صدفقه، اوج بیشتری می‌گیرد. همان‌طور که ماکس وبر در کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» می‌گوید اخلاق پروتستان با روح سرمایه‌داری همراه بوده‌است.



وقتی به‌زان کالون می‌رسیم ترویج فرهنگ کار و اهمیت دادن به آن و نفی صدفقه، اوج بیشتری می‌گیرد. همان‌طور که ماکس وبر در کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» می‌گوید اخلاق پروتستان با روح سرمایه‌داری همراه بوده‌است.

که شما به آن اشاره کردید. در واقع مساله لوتر برای کلیساتنها در میحاث کلامی نبود بلکه به‌این آموزه‌های او نیز اشکالات اساسی وارد می‌دانستند. اما کاری که لوتر کرد این بود که سعی داشت بانوعی تئوری جدید و تصرف در مفاهیم کتاب مقدس این آموزه‌ها را مشروع جلوه دهد.

■ **پس شما کاپیتالیسم را از ایده پروتستانتیسیم نمی‌دانید؟**

نه. من باین تعبیر موافق نیستم و حتی خود ماکس وبر نیز چنین نمی‌گوید. این‌طور نبوده که ابتدا یک اخلاقی پروتستان به وجود بیاید و بعد از دل آن سرمایه‌داری بیرون آمده باشد. بلکه همان‌طور که هگل می‌گوید اینها هم‌زمان با هم شکل گرفتند. در واقع رفورم دینی، رفورم سیاسی و واقع‌ویز هم چیزی بیش از این نمی‌گوید که پروتستانتیسیم با روح سرمایه‌داری هم‌سوز بوده‌است.

■ **تأثیر لوتر در فلسفه چقدر بود؟ آیا می‌توان او را از شخصیت‌های دوران‌ساز تاریخ فلسفه غرب دانست؟**

ببینید لوتر یک نقطه بسیار مهم در فلسفه مسیحی است. یعنی اگر ما چیزی را به نام فلسفه مسیحی بپذیریم، لوتر را می‌توان یک شخصیت دوران‌ساز در آن فلسفه دانست. اما توجه داشته‌باشید که لوتر را بیشتر یک متکلم می‌دانند تا یک فیلسوف. به این معنا که لوتر در کلام مسیحیت یک تحول اساسی به وجود آورد نه اینکه لزوماً تأثیر او را بتوان به کل فلسفه غرب تعمیم داد.

■ **اما اگر تأثیر او را بر فلاسفه‌ای نظیر هگل، هایدگر و دیگران مبنای قرار دهیم چطور؟**

بله از این زاویه می‌توان گفت لوتر یک شخصیت دوران‌ساز بود. اما در عین حال باید توجه داشته‌باشیم که خود لوتر فیلسوف نبود. اساساً او را در سنت آگوستینی باید فهمید که اعتباری برای خرد قائل نیست. بنابراین مرز بین لوتر و فلسفه ارفوموش‌نکتمیم هر چه بعدها فیلسوفان دین‌آز آرای او تأثیر زیادی گرفته‌اند